



# با چراغ در آیینه‌های قناس

بهار دوم در ادبیات نهایی  
از انقلاب فرانسه تا رخداد ۱۹۶۸

| بهزاد قادری |

**WITH THE LAMP IN DISTORTED MIRRORS**

The 'Second Spring' in Dramatic Literature  
from the French Revolution to the 1968 'Events'

| Behzad Ghaderi |

| تناسف: نظریه و اجرا |

## | فهرست |

۱۳	درباره چاپ دوم
۱۹	بخش اول
	فصل یک
۲۱	پیش درآمد: از «باد برگ ریزان» شلی تا «بهار پراگ» (۱۹۶۸)
۲۱	۱-۱ بازشناسی رمانتیسم
۲۸	۲-۱ رمانتیسم، شعر دراماتیک
۳۲	۳-۱ رمانتیسم و درام منظوم
۳۸	۴-۱ ارزیابی درام منظوم رمانتیک‌ها
۴۳	۵-۱ دهه ۱۹۶۰: بهار دوم وردزورث؟
۴۷	۶-۱ دو دوره طوفانی، همانندی‌های ناگزیر
۴۸	۷-۱ بحران شناسا
۵۰	۸-۱ نولیبرالیسم و قدرت آهنین
۵۳	۹-۱ از ترور و بمب بنزینی تا بازجویی از خود
۵۸	۱۰-۱ مخاطب، بازار، هنر
۶۷	۱۱-۱ صورتگری، سبک، و سیاست

## فصل دو

- ۷۹ کولریج، وردزورث، پیللی: از انقلاب تا ضدانقلاب
- ۸۴ ۱. کولریج: اشکال از خواننده است
- ۱۰۸ ۲. وردزورث: درام زبان و زندگی توده
- ۱۱۹ ۳. جوانا پیللی: در بوته آزمایش ذهن و عصب  
(گامی به سوی تئاتر بی رحمی)

## فصل سه

- جوانان خشمگین دوره رمانتسیم: شلی،  
بایرن، کیتس، و زیباشناسی «امیرین»
- ۱۳۳ ۱. شلی: شاعر شور دیونیزوسی و امید
- ۱۴۲ ۲. بایرن و تئاتر ذهنی
- ۱۵۶ ۳. کیتس: درام حس انگیزی در تاریخ پویای اندیشه اروپا
- ۱۶۷

۱۸۳

## بخش دوم

### فصل یک

- ۱۸۵ کولریج و هاوارد بازکر: ناسازاندیشی و سازش در «سراپرده قوه آفرینش»
- ۱۸۵ ۱. دیدگاه‌های نظری
- ۲۰۹ ۲. کولریج: ندامت و جامعه مبدل برای ائتلاف فرهنگی
- ۲۳۱ ۳. هاوارد بازکر: صحنه‌هایی از یک کار هنری و تراژدی دور از آرمان

## فصل دو

- ویلیام وردزورث و ادوارد باند: سوداگری،  
قوه آفرینش زیست محیطی، و زبان پریشی
- ۲۴۹ ۱. دیدگاه‌های نظری
- ۲۴۹ ۲. وردزورث: مرزنشینان و پریشانی ذهن
- ۲۶۶ ۳. باند: احمق و «تئاتر خردورز»
- ۲۷۹

## فصل سه

- ۲۹۷ جوآنا پیلی و کاریل چرچیل: انقلاب، زن و گریز از سایه‌سانی
- ۲۹۷ ۱. دیدگاه‌های نظری
- ۳۱۳ ۲. پیلی: تجدید فراش، اقتصاد آزاد، قلدری/مردمحوری  
و دگرگونی نقش زن در خانواده
- ۳۲۷ ۳. چرچیل: سالار زنان و نقد فمینیسم آمریکایی

## فصل چهار

- ۳۴۵ شلی و برنتن: بازنگری در شیوه‌های رویارویی با خودکامگی
- ۳۴۵ ۱. دیدگاه‌های نظری
- ۳۶۱ ۲. شلی: خاندان چن چی و انقلاب امید
- ۳۹۲ ۳. برنتن: ادبیات مرده (شور) و عرق سرد پس از کوکتل مولوتف

## فصل پنچ

- ۴۱۷ بایرن و راجر هاوارد: روایت‌های «خداایگان»، تاریخ کژوکوژ «بنده»
- ۴۱۷ ۱. دیدگاه‌های نظری
- ۴۴۱ ۲. بایرن: سارداناپالس، پلشتی قدرت و فتوحات امپراتوری
- ۴۵۵ ۳. هاوارد: ملکه، کمدی سیاه لذت بندگی

## پایان سخن

- ۴۷۷ افق‌های گستردهٔ درام ابزاری برای همبستگی و پیوندهای فرهنگی تازه
- ۵۰۳ کتاب‌شناسی
- ۵۳۳ نمایهٔ اشخاص
- ۵۴۷ نمایهٔ آثار

## | فصل یک |

### | پیش درآمد؛ از «باد برگریزان» شلی تا «بهار پراگ» (۱۹۶۸) |

«ای باد [برگریزان]، چون زمستان آید، می شود که بهار دور از انتظار باشد؟»

پرسی بیش شلی، «قصیده باد برگریزان»

«بهار پراگ» (۱۹۶۸) به دلیل مناسبت فصلی اش همچون تصویری نیرومند

برجا مانده است: این بهار پایان زمستان بلند استبداد یا شاید سرزدن شکوفه

از پس دیوار آهنین را یادآوری می کند.»

(جاناتان بیت ۲)

#### ۱-۱ بازشناسی رمانتیسزم

مالکوم گریفیث (۲۰۱۰-۱۹۴۳)، استاد تئاتر، طراح صحنه، و کارگردان نامداری که در

تئاتر پیشگام روزگار خودش اسم و رسمی داشت و خود از «جوانان خشمگین» دهه

۱۹۶۰ به شمار می آمد، یکی از نخستین کسانی بود که در سال ۱۳۷۶ این پژوهش را

خواند. او مارکسیست تمام عیاری بود که طاقت شنیدن بحث رمانتیک ها را نداشت،

چه رسد به اینکه شماری از درام نویسان رادیکال و هم قطارش را کنار رمانتیک های

«خیال پرداز» ببیند؛ آن هم با این ادعا که این نسل نمایشنامه نویسان انگلیس،

میراث دار رمانتیک هائیند.

ادوارد باند را چه به وردزورث<sup>۱</sup>؟ برنتن را چه به شلی<sup>۲</sup>؟! ... . ماجرای قورباغه و لک‌لک را حتماً می‌دانید. در طول گفت‌وگو با گریفیث، هرگز حس نکردم که لک‌لکم، اما حس می‌کردم قورباغه‌ای هستم که می‌تواند رنگ سرخ این لک‌لک را سبز کند؛ اگر می‌شد، دیگر حضرتش بنا را بر خوردن قورباغه نمی‌گذاشت؛ باید او را «می‌دید» و نخورده، «همزش» می‌کرد.

گریفیث نمونه پژوهشگران دانشگاهی چپ‌تندرو بود که دربارهٔ رمانتیسم پیش‌داوری داشت؛ اما مارکسیسم و رمانتیسم از شکوفه‌های انقلاب فرانسه بودند؛ هر دو به نظم و نظام موجود در اروپا اعتراض داشتند. مارکسیسم بر روش تحلیلی و عقلانیت در چهارچوب جهان مادی، رئالیسم، تاریخ تحلیلی، دیالکتیک تاریخی و جدل عینی در بافت اجتماعی / مادی تأکید داشت؛ رمانتیسم اما، برخلاف عقل‌افزایی و خردگرایی قرن هجده، بر درک شهودی و اشراق، «حس‌انگیزی رمانتیک» (Romantic Aesthetics)، و قوهٔ خیال (Imagination) همچون نیرویی درونی و خودجوش و تعالی‌گرا، پافشاری می‌کرد؛ اولی از سرچشمهٔ تفکرات دیدرو و دومی از سرکشی‌های روسو سیراب می‌شد.

اما «حس‌انگیزی رمانتیک» و قوهٔ خیال، میان مارکسیست‌های سنتی دو عنصر نامطلوب بودند؛ زیرا به نظر آنها، هر دو به تاریخ پشت می‌کنند و از جدل عینی و مادی که در هیئت جنگ طبقاتی جلوه می‌کند، چشم می‌پوشند. مارکسیسم با مذهب

۱. William Wordsworth (۱۸۵۰-۱۷۷۰)؛ شاعر رمانتیک انگلیسی که از ۱۸۴۳ تا ۱۸۵۰ ملک الشعراي انگلیس بود. او با کولریج مجموعهٔ ترانه‌های غنایی (۱۸۰۰) را به چاپ رساند و «پیشگفتار» وی بر این اثر بیانیهٔ رمانتیسم در انگلیس محسوب می‌شود. او در جوانی از انقلاب فرانسه پشتیبانی می‌کرد و به جنبش یابره‌نه‌های پاریس پیوست، اما هم‌زمان با اوج دورهٔ وحشت از این انقلاب روگرداند، با این حال تا آخر عمر به تمایلات جمهوری خواهی وفادار بود. وردزورث به زبان مردمی بسیار بها می‌داد. اشعار توصیفی او و نثر موشکافانه‌اش زمینه‌ساز رئالیسم و ناتورالیسم بوده است.
۲. Percy Bysshe Shelley (۱۸۲۲-۱۷۹۲)؛ شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی. او از آشوبگران دانشگاه آکسفورد بود که به دلیل نوشتن مطالب ضدکلیسا از آن دانشگاه اخراج شد. شلی آرمان خواهی دواتشه و جمهوری خواه بود. او انگلیس را ترک کرد و تا پایان عمرش در ایتالیا به سر برد. شلی از کسانی بود که به انسان نو می‌اندیشید و خمیرهٔ فرهنگی این انسان نو را فرهنگ هلنی و تعالیم افلاطون می‌دانست.

میان‌ه‌ای نداشت؛ رمانتیسم هم همین‌طور، اما ایراد مارکسیسم به پیروان رمانتیسم این است که آنها فلسفه و مذهب را درهم آمیختند و با ساختن معجونی به نام «حسن‌انگیزی رمانتیک»، هنر را جایگزین هردو کردند و به فردگرایی، صورتگری و هنر انتزاعی دامن زدند؛ باید زمان می‌گذشت تا مارکسیست‌ها، از جمله لوکاچ و مارکوزه، اعتراف کنند خود «صورت» امری سیاسی است.

رمانتیسم صرفاً از ستیز مارکسیست‌های دوآتشه در نیمه‌اول قرن بیست‌آسیب‌ندید. دشمنی شعرا و منتقدان مدرنیست/کلاسیست اروپا و آمریکا با رمانتیسم حتی سازمان‌یافته‌تر از حملات مارکسیست‌ها بود. توماس ارنست هیوم<sup>۱</sup> در مقاله «کلاسیسم و رمانتیسم» (۱۹۱۲) رمانتیسم را از نگاه دیگری به باد انتقاد گرفت. او که یکی از بنیان‌گذاران مکتب ایماژیسم و زمینه‌ساز مدرنیست/کلاسیسم در ادبیات انگلیس و هوادار پروپاقرص «اومانیسم» و الهام‌بخش الیوت و پاند بود، در این مقاله به «روسوباوری»، امید به انقلاب یا آرمان‌گرایی، گرامیداشت قوه‌خیال، و عرفان رمانتیسم تاخت. از نگاه او آدمی محدود و مقید به ضروریات است؛ دریا نیست، سطل است؛ گناه موروثی داعی است بر پیشانی این آدم و اگر نظمی پولادین در میان نباشد، کار این انسان در جامعه به هرج و مرج می‌کشد. او که پیرو مذهب کاتولیک بود، همانند مارکسیست‌ها، قوه‌خیال و عرفان رمانتیسم را برنمی‌تابید. ارنست هیوم علم‌کردن قوه‌خیال از سوی رمانتیک‌ها را نوعی مکانیسم دفاعی برخاسته از اضطراب زوال مذهب می‌دانست. به نظر او رمانتیک‌ها به خدا اعتقاد نداشتند، پس دل خوش‌کنکی همچون قوه‌خیال برای خودشان ساختند؛ به این دلیل، هیوم کلاسیسم را تنها مکتب ارزشمند می‌دانست و در برابر اصول زیباشناسی رمانتیسم، زیباشناسی نورئالیسم و کلاسیسم مدرن را پیشنهاد کرد، که بر کوتاه و دشوار کردن شعر و راه‌اندادن به جریان

۱. Thomas Ernest Hulme (۱۹۱۷-۱۸۸۳)؛ شاعر، منتقد، و زیباشناس انگلیسی و یکی از بنیان‌گذاران جنبش ایماژیسم. او از نظام‌گیری طرف‌داری می‌کرد و در جنگ جهانی اول در نبرد کشته شد. هیوم انسان را موجودی محدود و ذاتاً شرور می‌دانست، به گناه موروثی اعتقاد داشت و از سرسخت‌ترین دشمنان روسو و رمانتیسم به شمار می‌رفت. او هنر هندسی و انتزاعی را می‌ستود و به «خشکی و سختی» شعر بها می‌داد.

پیوسته حس‌انگیزی به سبک رمانتیک‌ها تاکید داشت. پس از هیوم، تامس استرن الیوت<sup>۱</sup> نیز مقاله «سنت و استعداد فردی» (۱۹۱۷) را نوشت و در آن به آفرینش ادبی رمانتیک‌ها همچون بدعت و نوآوری محض، یا اسطوره‌سازی از خود، تاخت و ادبیات خوب را حاصل پیوند و پیروی از الگوهای مقبول در سنت و تاریخ اروپا دانست و سازگاری با الگوهای ادبی پیشین را معیار ادبیات مانا یا کلاسیک معرفی کرد.<sup>۲</sup>

خوانش‌های مارکسیست‌ها و کلاسیسم مدرن سبب شد رمانتیسم را صرفاً با تعاریفی همچون «شعرغنائی» بشناسند، آن‌هم نه با آن مشخصاتی که شلینگ<sup>۳</sup> در فلسفه هنر درباره این گونه ادبی برشمرده است، و وقتی می‌خواستند این جنبش ادبی/سیاسی را سرکوب کنند، شاعرانش را خیال پرداز و رویاپرور، یعنی ناآشنا یا بی‌اعتنا به تحولات روز معرفی کردند؛ در نتیجه، پژوهشگران با بستن زاویه دید خود و خوانندگانشان، شیوه‌های سخن (ورزی) رمانتیک‌ها را در قلمرو «روایت» و «شعر/ادبیات دراماتیک» نادیده گرفتند؛ حال آنکه شعرای رمانتیک انگلیس، آلمان، و فرانسه، هریک به فراخور جهان بینی و با نگاهی به انقلاب آمریکا و سپس انقلاب فرانسه و با دوروش «روایت» و «شعر دراماتیک» در آثارشان رویکردهای نوین در اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، فلسفه، و مذهب را بررسی کردند و، در همه زمینه‌ها، افق‌های تازه‌ای را گشودند.

۱. Thomas Stearns Eliot (۱۸۸۸-۱۹۶۵)؛ شاعر، منتقد، و درام‌نویس آمریکایی که در سال ۱۹۲۷ شهروندی انگلیس را پذیرفت. الیوت با رمانتیسم سرناسازگاری داشت و از نخبگی فرهنگی طرف‌داری می‌کرد. مقاله او به نام «سنت و استعداد فردی» یکی از بیانیه‌های کلاسیست‌های مدرن علیه رمانتیک‌ها به حساب می‌آید.

۲. برای مطالعه این دو مقاله به ترتیب رک.:

Hulme, Thomas Ernest. "Romanticism and Classicism." *Selected Writings*, edited by Patrick McGuinness. New York: Routledge, 2003, pp. 68-83.

همچنین برای مطالعه بحث درباره این مقاله، رک.:

Krieger, Murray. "The Ambiguous Anti-Romanticism of T. E. Hulme." *Elh*, vol. 20, no. 4, 1953, pp. 300-314.

Eliot, T. S., *Selected Essays*. (Second Edition Revised and Enlarged.). London: Faber & Faber, 1934, pp. 13-23.

۳. Friedrich Wilhelm Joseph von Schelling (۱۷۷۵-۱۸۵۴)؛ فیلسوف آلمانی و صاحب کتاب *The Philosophy of Art* (۱۸۵۹). او را از بنیان فلسفه آرمان‌خواهی آلمان می‌دانند.



خوشبختانه در اوج ستیز مارکسیست‌های تندرو و مدرنیست‌هایی چون توماس ارنست هیوم و الیوت<sup>۱</sup>، فرانک لارنس لوکاس در کتاب زوال و سقوط آرمان رمانتیک (۱۹۳۶)<sup>۲</sup> برای واژه رمانتیسم ۱۱۳۹۶ تعریف آورد؛ اما برای رویکرد و اهداف این پژوهش به این نُه‌توی اسرارآمیز تعاریف نیازی نیست، هرچند هرچا ضروری دیده‌ام، از آن بهره گرفته‌ام. اصراری هم ندارم که برای رمانتیسم تعریفی ارائه دهم، چون تعریف واژه‌ها به بندکشیدن آنهاست؛ این کار در مورد واژه‌هایی که از دالان‌های مه‌آلود و پرپیچ‌وخم تاریخ گذشته و از دگرگونی‌های اجتماعی، هنری، ادبی، سیاسی، و فلسفی تأثیر پذیرفته باشند، دشوارتر هم می‌شود؛ به علاوه، تعاریف همیشه به معرفت‌شناسی فرد آلوده‌اند، چه رسد به وقتی که ایدئولوژی هم در آن حرف اول را بزند؛ مثل خط و نشان‌ها و حدودمرزهایی که لوناچارسکی، نخستین وزیر فرهنگ، آموزش و پرورش، و ادارهٔ سانسور دولت کمونیست شوروی، برای انواع ادبی تراژدی یونان باستان و رمانتیسم مشخص کرده بود. اینک باید به افق‌های نوتری نگاه کرد. پیشینهٔ رمانتیسم همچون شیوهٔ تفکری در رقابت با طبیعت و نه تقلیدگر از آن، حتی به پیش از کلاسیسم در دوران باستان می‌رسد. رگه‌هایی از آن را در فرهنگ یونان، رُم، ایران، و هند می‌بینیم. سافوی یونانی از قرن هفت پیش از میلاد، لانجاینس رُمی از قرن سوم پیش از میلاد و حماسه‌ای چون پانچاتانتر<sup>۳</sup> از قرن سوم پیش از میلاد در ادبیات هند و نیز چهره‌هایی چون «رستم» فردوسی، «مجنون» نظامی، «شوریده» مولانا، و «رند» حافظ گواه این سخن‌اند که خود این شعرا الهام‌بخش رمانتیک‌ها نیز بوده‌اند؛ اما کانون سخن در این پژوهش پدیده‌ای به نام جنبش رمانتیسم در اروپاست که از دو دههٔ پایانی قرن هجده میلادی آغاز شد و تا سه دههٔ آغازین قرن نوزده،

۱. هیوم در سال ۱۹۱۷ در سی و چهارسالگی در جنگ جهانی اول درگذشت. الیوت در سال ۱۹۶۵ و در هفتاد و هفت سالگی از دنیا رفت. درست است که او در اشعارش از ادبیات شرق، به ویژه ادبیات هند، بهره برده است، اما این نتوانسته خیلی‌ها از جمله نظریه‌پردازان فمینیست و پسااستعمار را قانع کند که او «اروپامدار» نیست. خودش در دههٔ شصت صرفاً تا اینجا پیش آمد که بگوید آن مقاله از دوران جوانی‌اش بوده است؛ اما آن را رد نکرد.

2. Lucas, Frank. Laurence. *The Decline and Fall of the Romantic Ideal*. Cambridge: Cambridge University Press, 1936.

یعنی دوران دگرگونی نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ادامه یافت. در این بازهٔ زمانی، شاعران و نویسندگان رمانتیک این دگرگونی‌ها را تجربه کردند:

۱. اروپا از دوک‌نشینی که میراث دولت‌شهرهای کهن بود گذشت و در تب‌وتاب مرز و مرزبندی‌های برخاسته از ملی‌گرایی در کوران جنگ‌های ناپلئون، هویت تازه‌ای یافت و مسائلی چون مرزبوم، ملت و دولت نوین، و نحوهٔ ارتباط آنها باهم با شدت و بسامد بیشتری در قلمرو ادبیات جولان یافت؛

۲. اقتصاد کلان و الگوهای نوین تولید و مصرف انبوه شکل گرفتند؛ لیبرالیسم اقتصادی و خصوصی‌سازی دست مردم را از فضاهاى مردمی بیش از پیش کوتاه کردند و به این شکل، جدال سختی را با روابط اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی مبتنی بر اقتصاد خُرد و بومی پیش گرفتند؛

۳. این الگوهای نوین تولید به بیکاری روستاییان و مهاجرت گستردهٔ آنها از روستا به شهر دامن زدند و در نتیجه، نوشتن متونی با محتوای یادمانه (nostalgia) رواج یافت، متونی که غم پیوندهای اجتماعی گذشته را داشتند و بر شیوهٔ آفرینش دستی و کار در طبیعت تأکید می‌کردند و این سودا، نخستین بذره‌های تفکر سوسیالیستی را در اروپا کاشت؛

۴. ملی‌گرایی مبتنی بر زبان، فرهنگ مردمی، و «حس‌انگیزی» (aesthetics) های وابسته به این عناصر در ادبیات به گونه‌های ادبی متفاوتی پروبال دادند؛

۵. استعمار اروپا در آسیا و آفریقا جایگاهش را قرص و محکم کرد و در نتیجه، مسائل نژاد، جنسیت، و ضرورت یا پرسش چگونگی تقسیم قدرت با مردم بومی در مستعمرات در دستور کار نویسندگان و فلاسفه، از هر دو جناح محافظه‌کار و آزادی‌خواه، قرار گرفت؛<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعهٔ بیشتر در این موارد رک.:

Leader, Zachary, and Ian Haywood, editors. *Romantic Period Writings 1798-1832 an Anthology*. London: Routledge, 2005.